

بهائک گویند دارد * هر دو طرف هر در ستونی مربع سنگین موضوع - بر هر ستون هیكلی امینی از برنج - تمام قد که از کار فاهای قدیم فزنگ حیثیت افزای ناظرانست و بودیارت از مهائک روم قدیم شذیبت آورده منصوب است * بعد طی این جلوخان داخل پائین خانه عمارت شگهی شده به پائین باغ که مسمی بد توری است میروند * و از هر طرف شهر هم بدان مکان راههای متعدد است * این پائین باغ موضع ایست مربع طولانی مساحت اطراف آن بقدر دو میل خواهد بود - مشتمل بر فورها و حوضهای فواره دار و درختان مورون و اقسام گل و ریاحین است - صورتهای سنگین کلر استادان قدیم در خیابان ها بر ستون نصب کرده اند *

ذکر تصویر خانه فرانس * چهارم انور است یعنی عمارتی که تصویرات در آنجا چیده اند ایضاً تماشاگاه عام بی خرج است * در حجره های پائین این عمارت که هر یک وسیع روشن مزین از اسباب خارج است پیکرهای سنگین بر مواضع مناسب بر ستونها

منصوب اند * چون بدالخانه روند يك حُجره بزرگ
مُربّع است كه هر جانب آن صد نر خواهد بود و در
ارتفاع پنجاه و وسط سقف برای ريشني كشاده و به
شيشه گرفته * چون از آن بالا تو روند داخل حُجره شوند
مكاني كه در عرض سي گز و در طول بتدر نيم ميل
راه خواهد بود - بر ديوار هاي اين مكان و حُجره وسيع
سابق تمام قطعات تصاوير منصوب است كه همه را
در خانه طائفي خوردنهارا زير شيشه و بزرگها را در همان
خانه فقط در ج كرده اند * عدد اين تصويرات از شمار
افزون است و اين بدين اندكي بوزن راه نمون * صنعت
تصوير و ساختن پيكر هاي سدين در زمان قديم در كل
فرنگ خصوص روم بسيار كاملتر از زمان حال بوده -
مُصوران حال بجهت ديدن و گروه برداشتن آن نر
هزاران ميل راه آمده عام حاصل مي نمودند * بونپارت
هر شهريه فتح كرد از تصويرات نامدار آنجا انتخاب
كرده بشهر پارس نقل نموده در اينخانه كه ايضاً
از سابق مجامع تصاوير بود بسايقه و ترتيب چيد *
بعضي قطع تا هفتاد گز طول و سي گز عرض بعضي
مُشتمل بر كورها تصوير و نقش در آن حُجره ديده شد *
با جمله آنچه از قسم تصوير در لندن و ملك ايرند

دیده شده بود بعد مشاهده این مکان از قبیل بازی
 طفلان در نظر نمود * این چهار موضع پارس که مذکور
 شد بی نظیر و در کل عالم مثل آن نیست - سوی آنها
 تماشاگاه های لطیف در آن شهر آفتاب است که
 در هر کوچه که سیر نمائی و هر طرف که روی مردم را
 مشغول بسیر و تماشا خواهی یافت *

ذکر صحابه فرانس یا بیان اخلاق فرانس * اهل
 پارس بلکه عموم فرانس بغایت شیرین زبان و متواضع
 هستند - چنانچه در جواب مخاطب و سائل لفظ بلی
 و نه را بی لفظ تعظیمی که مراد صاحب فرانس
 است استعمال ننمایند بلکه آنرا جزو لفظانه و آری
 دانند * و در نشان دادن راه بغریب ثالثت او بضروریات
 اجابت بطوع کنند و آنرا از لوازم و مستوجب رضای
 حق شمارند * آخر پنجشنبه غرة ربیع الاول روانه
 ۱ نیون بعزم و عرسیل شدیم * سه گنی کرایه پونتیز
 از پارس بدنیون سفر شد و پنج ونیم گنی از لندن تا پارس
 کرایه کوچ داده بودم پنجم ماه مذکور اتفاق ورود
 بدنیون افتاد از صبح ثالث شب راه میرفتم و تخته
 شب در مسافر خانه فرود آمده خواب میکردیم *

ذکر لیون * بالجمله لیون شهر بزرگ فامدار است
 در وسط شهر دریای شیرین برمتال نهر جاریست
 هر دو طرف آن بند بسته اند و پل‌های چوبین و
 سنگین جا بجا بران تعمیر کرده * هر دو طرف برب
 بندها راه وسیع مفروش بسنگ با قطار درختان
 موزون * سمت دیگر شهر دریای دیگر است که آب
 بسیار تند دارد - بیرون شهر این هر دو بهم می پیوندند -
 عمارات همه سنگی مرتفع درهای عایشان با ایوان
 و موضع نشمین خدم و دربان است *

ذکر وضع دیوار گلی آنجا * جانب شهر نو دیوار
 عمارات اکثر گلی و اختراع بسندیده در آنکار بنظر
 آمد * و آن اینکه گل را بسیار نرم کنند و قانی از تخته ها
 بقدر ارتفاع یک تخته دیوار که بهندی رده گویند
 سازند * پس قالب مسطور را برابر تخته روز گذشته
 گذاشته گل‌های نرم در آن پر کنند - چون خشک شود
 تخته های قالب را از هر طرف بردارند و همچنین
 عمل کنند تا دیوار تمام شود * و کنجهای دیوار بخشت
 خام از رشته معماری سازند بدترین دیوار گلی راست
 و صاف چون دیوار خشتی بالا آید * پس از تمام درزهای
 تخته را که بعد خشک شدن بهم رسیده با آهک

گیج گیرند و جانب اندرون و بیرون آن گیج کاری
 نغذد - بسبب پیوستن گیج کاری بگیج درزها سالها
 قیام نماید - و در صفا و هر چیز چون دیوار خشتی شود
 و فوق تو از دیوار گلی همد با تمام رسد * کار رنگریزی
 هم درین شهر بسیار خوب کنند - دستار خود را
 برای رنگ دائم رنگ بادنجانی بسیار خوب
 باجرت یلک و نیم 1 شینگ در یکروز آنقدر آستور کرده
 که دوسه ماه در گرمای سخت تغییر ندمود * میوه ها
 درین شهر بافراط و ایزان است 2 چیرت یعنی کیلاس
 که سه چهار برابر لندن بزرگ و بسیار ابدار و لطیف
 تو از جائیدست که من برون گذشده ام * آثار بشته و شب گز
 و رسم مستوری ازین شهر شروع بملاحظه شد *

فکر ورون بنامه 3 جنرل مارتین * از اتفاقات
 نادر اینکه جائیدینه فورونگاه من بر مربعی بزرگ
 بود در گوشه آن مربع خانه بود که جنرل مارتین
 ساکن نگهفو دران زائیده - مسکن همشیره زاده
 او انی لان است و جدون مسطور برای ساختن
 مدرسه در حوالی آن وصیت کرده * دوستی مرا
 بدنججا برد چون از صاحبان خانه کسی در آنوقت نبود

1 Shilling.

2 Cherry.

3 General Martin.

سیر خانه کرده مراجعت نمودم - سه روز دران شهر
بسیار خوش گذشت *

ذکر سفر رسیدن بر کشتی در دریای شیونین *
چون از شدت سفر پوشیز تجریده بوداشده بودم از
ایون سفر بر دریای شیونین مذکور که موسوم
به انرون است اختیار کردم - و يك گدی داده روز
چهار شنبه هفتم ماه مذکور بر کشتی سوار شدم -
زیاد از بست و پنج نفر از اکبر و شرفای فرانس
از زن و مرد نیز درون کشتی بودند * کشتی مسطور
انرچه بوضع بجزره ها سقف دار بود لیکن در زیر
سقف بسته های مان پر کرده بودند و مردم
بر سقف زیر آفتاب قیام داشتند و آفتاب بسدی
گرم بود که از آفتاب قیامت نشان میداد * دران
سه روز نشان آبری نیز ظاهر نشد - لهذا اکبر چون
صوش در زیر سایه صدوقها میخزیدند - و بعضی
لباده و لحاف بر روی خود گرفته از گرمی
آفتاب بازمی پندیدند و پشم پناه می بردند * من
با آنکه آفتاب گرمی داشتم آنتدر تصدیع کشیدم
که سفر پوشیز چون کنگشت گذار ام در نظر

آمد - و جمیع پوست رو و دست افتاده آنتدر سفیدی رنگ که در دندان حاصی نروده بود زایل شد * این کشتی بسبب تندی آب آنتدر تند میرفت که روزی هفتاد و هشتاد میل راه طی میگردد * وقت دو پاس پشتنه فرود آمده چاشت میکردیم و شب در مسافر خانه خواب *

در پلی مشهور در تمام فرات * نصف روز دیگر از زبور پل گذشتیم موسم به ایمن دمان اسپری که در تمام فرات نامدار از بناهای قدیم است * سده سالار قیصر روم بعد فتح ملک فرانس بحکم او تعمیر کرده - با آنکه قریب دو هزار سال از عمر او گذشته چنان می نماید که امروز از دست بنا برآمده * بست و در چشمه وسیع و هشت خورد داد - خصوص یک چشمه او آقدر فراخ است که بدان فراخی نمی آید چشمه دیگر دیده نشده * دریای درین محل بسیار عریض تر و تندتر از دریای لندن است - و ایضاً پل مذکور عایدشان تر از آن پلهاست * پشت این پل چون پشت سایر پلها مجذب نیست بلکه قریب بمسطح است

یکشنبه بست و پنجم ربیع الاول سوار چهار
خورد فرانس شده روانه ۱ جنوه شدم *

اغاز سفر بحر روم و مَلِك ۲ ایتالی * معلوم باد که
این سفر آن اسفار من در بحر روم است - بحر روم
اعظم بحرهاست طول آن دو هزار چهار صد
میل و عرض جاهای اوسع که اندر بست تا
شصد میل و در محل تَذَكْت ۳ که ۴ جبل انبار
باشد بست و شش میل است * و در بحر دیگر
ازو منشعب شده اند - یکی موسوم ۱ به بحر ونیس
طرف شمال مابین مَلِك روم قدیم و ۵ آلمان رفته -
دیگر بحر یونان که ایضاً بجانب شمال بمَلِك
یونان میبرد * از بحر یونان شعبه تَذَكْت موسوم
به بحر ۶ مرمورا ۷ قسطنطنیه رفته به بحر اسود پیوسته
است و او را بحر روم اتصال داده - اما بحر روم
خود از اوقیدانوس غربی منشعب شده راست
بطرف مشرق میبرد - نزدیک حلب و سرحدات
شام بند شده - در محل انشعاب طرف شمالی
کوشه مَلِك ۸ اسپانیول است - و طرف جنوبی

1 Genoa, 2 Italy, 3 Gibraltar, 4 Gulf of Venice, 5 Allemagne.

6 Marmora, 7 Constantinople, 8 Spain.

شهر ارض * از ممالک افریقه این بحر و اکثر
 ممالک فرنگ را گذشته مشتک در آن پرتگاه
 اسپانیول سلاطین روم فرانس ایمان کریک آل عثمان
 است - اما راه مداخل و مخارج آن در دست
 انگلیس است - زیرا که قلعه بر جبل تدار مذکور
 نه بر دهنه این بحر واقع شده در دست ایشان
 است • چهارت جنبی آنها در آنجا می باشد
 و چهار مخالف باختلاف آنجا می تواند گذشت -
 با جمله چهار روز در آن چهار رشت گذشت روز
 پنجم پنجشنبه است و نهم ماه مذکور بجنوه
 رسیدم *

فکر قانون حفظ از ضاعون • معلوم باد در
 جنوه و سایر بلاد روم قدیم معمور است که مسافران را
 بی ملاحظه دستک صحت اندرون شهر نمیگذارند -
 و اگر کسی داشته باشد از خوف طاعون او را
 بیرون شهر در خانه که مخصوص این کار ساخته اند
 چهل روز نگاه میدارند - و اگر کسی قبول حکم
 نموده اراده دخول نماید بی توقف او را به تفذک
 میزنند *

ذکر خوبی و صفائی شهر جزوه و کثرت
میوه آن • شهر جزوه بسیار خوش و منع باصفا و
در مکانیت نهایت دلکشی و فرح افزاست - خور او مدور
شکل از بر منشعب شده و بهمان شکل شهر
تعصیر یافته • بعد مکانیت شهر ۱ کوف اف کرب
شهری خوش مکان در ۲ یورپ دیده نشده و تا در
شهر حصار مستحکم که هم با جهازات و هم با افواج
سنگین مقاومت تواند کرد دارد • عمارت همه
سنگین مرتفع بعضی کوچدها وسیع و اثر تدک
بحدیدند پرتو آفتاب کمتر بزمین می افتد - ولیکن
از بسکه هموار و خوش اسلوب ساخته اند هرگز
اثری از گل و لا در آن شهر ظاهر نمی شود
و راجل در تاریکی بفراخ و سرعت میگذرد •
اندرون عمارات آنقدر تذهیب دیدم که الی الآن
مشاهده نشده بود - بخلاف آن بیرون عمارات
برفکهای ساده اکثر بزرگ سنگ سماغ سبز و
سرخ منقش آنقدر درُبا است که بر تمام عالم
تفوق دارد •

فکر حبی موسیقی و سازهای رومیان
 درین شهر اقسام سازهای نو که پیش ازین
 ندیده بودم بدختر آمد - گاهی بروقت طعام آمده
 برای قایل میدوارند * شبی بر بستر خوابیده بودم
 نصف شب آواز ساز بیدار کرد و آنتدر درین
 اثر نمود که از بستر خواب برخاسته بی اختیار
 قصد پائین نمودم - چون در بسته بود باز
 بچیره برگشته - دیوانگی بران برداشت که از
 درچه خود را پائین اندازم که ساز نوازن
 گذشتند * در لندن می شنیدم که علم موسیقی
 در ملک روم قدیم سرآمد علم است بلکه همین
 یک علم در ایشان مانده ساز صدق آن بوضوح
 پیوست - و آنچه از سازهای هند و ایران و فرنگ
 دیده و شنیده بودم در مقابله ملایمت اینها چون
 آواز آسیا مُصدع گشت * بالجمله خربزه گرمه و
 سرده و شفتالو و زردآلو و امرونی باکه تمام اقسام
 میوه جفوه ممتاز بر سایر ممالک فرنگ و میوه دران
 شهر بسیار ارزان است * روز دوشنبه سیوم ربیع الثانی
 بعزیمت نگهبان این ایضا در بحر روم سوار چهار شدم

چهارشنبه پنجم ماه مذکور به نهار رسیدم . و بعد
 نمودن دستک صحت حصول اجازت بخانه که بگینی
 هتل زامند فرود آمدم *

ذکر مذهب یمن * نهار اگرچه محل تجارت بندر
 معروف مرجع طوائف روم و عرب و فرنگ است
 اما شهریکه در حصار واقع شده بسیار خورد است
 بذویکه اگر در وسط استاده شوی هرچهار دروزه
 که مشرف شهر منحصر در ناست و او شام
 مسدود می شود توانی دید * و حصار در نهایت
 استحکام عزت اگرچه عالی سنگین است اما بسیار
 بدوضع و ساخت پر از پشه و کیدک و شبنگ و
 سببش است - بارجره آن حرارت هوا آب کمین
 بیداره - شیردهنهای چشمه آنقدر قذگ و بدوضع اند
 که آب بعد مکیدن شیردهان قدری در ظرف که
 آنهم دهن تگ مرسوم است ریخته می شود -
 بنابراین تمام روز و شب در حوالی آن شیردهن ها کثرت
 خلق و زد و خورد فیمابین میباشد * چون آب سرد
 در خانه میسر نبود بحکم کثرت حرارت هوا چند
 دنعه حوالی آن شیردهانها رفتیم اما آب تازه
 خوردن میسر نیامد * از یک پور روز باقیمانده که

استقامت در خانه کمال بود بیرون میدوتم - گاهی
 در سایه دیوارها و گاهی در قهوه خانها سحر گذر نیده
 در ظنمت بدن بایوان گرجه و سبع که یک سمت
 مربع وسط شهر واقع است بر زمین نشسته تا پاسی
 شب گذشته اندساب هوا میدویدم * حکایت * شبی در
 گرجه مسطور بطور معهود نشسته بودم شخصی از
 عقب آمد دستار ملول کرده از سر من برداشته
 قصد گریز کرد در آن کوهی اتفاقاً یکسر دستار
 بدست من افتاد بقصد گرفتن او برخاستم بقدر
 دو دست که در آن شهر مائیت در ده فلوس
 نداشت از آن پاره کرده گریخت - چون این سخن
 بدوستان انگلش نقل کردم تحذیر من از نشستن
 آن گرجه بلکه بیرون رفتن شب عظمتاً نمودند *

ذکر نشستن رومیان مردم را بدنا * زیرا که در آن
 شهر و سایر روم قدیم مردم غریب را بوقت قابو
 بنابر تعصب مذہب بدعا می کشند * شب هنگامه
 در اندای راه رفتن کرد بشکم فرو کرده میگریزند
 و بایکدیگر هم همین نوع معامله کنند و اندک
 کشند * از خاصه این شهر تریز است دهه تسم آن
 ارشیدی و زرک و سیده تخم در نهایت خوبی

و فرزادت می شود - چون درین چهار پنج سال نام
 آن صیوه را شنیدند بودند و در تمام بغایت بود
 بود در خوردن آن امرط کردم * تریوزهای خوب
 انه آباد و مدین نویی هند را در مقابله آن وزنی
 نتوان نهاد * باجمعه روز جمعه هفت و یکم ربیع الثانی
 بر چهار اقمتریه از نه یکی از مغور اندیش است
 از تهاون روانه ماندند شدیم این سفر ایضا در بحر روم
 بود * در تهای راه جزیره کاسکه صود * در ایدت تهور
 افتاد - پس بر جزیره سولبدیه که ایضا بزرگ و پادشاه
 نشین است - و جزیره سیدسی که بزرگتر از آن در بحر روم
 جزیره نیست و تابع پادشاه تریلس است و محل
 نعمت و معاش مالیدان گذشته غره جیادی آنرا بماتد
 رسیدم *

ذکر خوبیهای صاتد * صاتد جزیره ایست معروف
 فیاسوفان نهاد که یکی از آنها طانیس است از آنجا
 برخاسته اند * اثر چه حاصل اندک دارد اما چون بعد
 از زمان عیسی عم سلاطین آنجا که به * گراند ماستر
 ملقبند منصب خلافت آنجاب و با لا پوپ اتحاد

1 Victorieuse. 2 Malta. 3 Island of Corsica. 4 Buonaparte.

5 Sardinia. 6 Sicily. 7 Naples. 8 Grand Master. 9 Pope.

داشتند - اوقاف و جاگیر از دروگت فرنگ می یافتند
 مداخل ایشان بسیار بود * کورد عمارت اندر آن روزها
 در عمارت حصار شهرهای مانند صوف می نمودند تا اینکه
 در مدت مدید حصاریکه طعنه بر نه حصار فلک رفت
 بروی کار آمد - اگرچه هزار سال از عمر بعضی آن گذشته
 آن چنان نو می نمایند که پنداری همین وقت
 از دست مدار آمده *

فکر استقامت و بعد از آنکه که در روی زمین ظاهر
 آن نیست * بیان استقامت و فلسفه که در اصناع آن
 بخرچ رفته و عودت مسلمات و قنبدت مکان از قدرت
 نطق بیرون و تفهیم ذهن ازان مندر تر است - زیرا که
 امثال این امور را شخص شایب که معاینه نکرده به مثله
 و تشابیه می تواند فهمید و چون آن عقول باشد
 تفهیم غیر ممکن بود * عجمی ازینجا می توان دانست
 که انگلش که قائل استقامت هیچ حصاری بعد مهیا
 شدن اسباب حصار کشائی نیستند در تسبیح حصار
 مانند اظهار تضر می نمایند و بدون اتمام غله و ذخیره
 فتح آنرا محال میدانند * چندین شعبه بحر و خور
 داخل آن دو جزیره که موضوع هر سه شهر است
 شده - در میان بعضی شعبه ها کوهی برآمده است

که بران حصارى بقدر حصار دلگته ساخته اند
این قسم حصارها دور شهر پناه از بست افروز
خواهند بود * عرض دیوارها کمتر از پنجاه شصت
گزن نیست - و ایضا دور هر شهر حصارى که بهر اذک
فاصله برجهای عالى که هر یک بشکوه کوهى مىزنند
موضوع شده - دایره حصار کل ده میل خواهد بود
تماشای آن حیرت افزای ناظرانست * چنین قلعه
مسدودکنم را بوزنارت در حینى که از فرانس قاعد
مصر بود در اثنای راه بتدبیر سوئارى و ساختنى
و خرج زر فاتح کرد و قدرى فوج در آن گذاشته بمصر
رفت - بعد فاتح ارتدناسن و خرق و اسر جهازات
فرانس در ساحل مصر - چون فرانس را قوت چهارى
در بحر روم و امداد قوم خود در صانده نمانده بود
انگلس جهازات جنگى دور آن قلعه ایستاده کرده
مانع ذخیره از سیسلى گردیدند - چون فرانس دران
قلعه ایضا از مدت دوسال در محاصره مانیتان بودند
* و ذخیره با ایشان نمیرسید بعد ده ماه محاصره انگلس
قلعه ایشان باتمام رسیده * قلعه را که مملو از توپ ها
و سایر اسباب حصار داری بود بدست انگلس داد

بمَنك خود رفتند درین صلح قرار یافته که مانند
 بهاندیان وا گذاشته شود اما هنوز سرداران انالشی
 با پنج شش هزار فوج در آنجا قیام دارند * کوجه های
 مانند اگرچه وسیع مُسطح اند اما آنقدر خوک در راه
 میدوند و کسب میکنند که بجز در یک دو کوجه
 و مربع رو بروی خانه بادشاه راه رفتن نصرت
 می آید * گویند یکی از حُتام مانده نوبتی مردمان را
 از سردادن خونها بکوجه منع کردن میخواست مانندیان
 بمقتضای کسالت جبلی از آن خروج برو کردند *
 در آنای توقف من یکی از امیران مانندیان رسید
 هنگام شب تماشای چراغان و آتشباری خوب کرده شد *
 بنیدان زبان مانندیان عرب است و نطقه و لهجه انفاظ
 مخصوصه عرب چون صا و ضا و طا و غیره بعینه
 چون عرب - اما آنقدر انفاظ رومی و گریک داخل
 آن و تزیینات کرده اند که زبان علیحده بنظر می آید *
 بالجمله بعد در هفته روز یکشنبه شانزدهم ماه
 جمادی الثانی بار دیگر بوجهار منوار سوار شده روانه
 2 اسمرده شدم *

ذکر طومان * روز چهارم منارن شام طوفانی

شدید که يك مستول و بعضی چوبهای بادبان
 چهار شکست و انثر ربهمان ها گسیخت واقع شد •
 چون بحیر روم تمام مُشتمل بر جزیره‌های خیره
 و سنگهای خطرناک است و آن شب بسبب ابر و باران
 بغایت تاریک بود زیاده برده چهار دران نواحی
 بسنگ حائنه خورده بشکست که خبر آن ها بتدریج
 در قسطنطنیه و اسمونه شنیدیم • و ما را پس از آنکه
 دست ها از کار رفته امید حیات قطع شده بود
 ظلمت لیل رفع شد - مقدارن نصف روز باد شدید مُخالف
 مذکور بدل به باد مراد شده در بقیه آنروز و تمام شب
 یکصد و پنجاه میل راه طی شد • صبح روز شنبه
 بست دوم ما در جزیره ۱ میلو که بخوبی ننگرگاه
 معروف است ننگر شد • درین سیر از جزیره ۲ نندیه
 و غنیه که در کتب اسلامی بجز در یونان شهرت دارد
 عبور افتاد - و بجهت جبر نقصان آن طوفان تا یازده
 روز در میلو توقف شد • دران ایام اکثر بشهرهای
 آن نواحی بسیر میروتم - همه بر قله های مرتفع
 واقع از قوم کویات معبور است • مردم آن بلاد از
 تپیر ترکمانان و تواتر اهانت ایشان که بقانون

اسلام برای قوت مسلمانین و تذلیل نفاقِ حربی
 درین بیان مُستمر هست بضعف حای و بی
 نشاطی عادت بلکه جِدَّت کرده اند - چنانچه
 رعایای همد را مقابل ایشان شاه تون گفت * و
 علاوه آن بسبب کاهلی و ترک عِزّت و ریاضت
 لاف و بیدار صبرت نمایند بخدیکه بمشاهده حال
 آنها مرا وقت دست داد * باجمعه روز سه شنبه
 ۲ جمادی الآخر اینجا بر آمدیم و از مقابل زمین
 اِثَس که در کتب اسلامی به بِنْدَةُ السُّكْمَا
 معروف بود افلاکون و دیاجنس کنبی و بسیاری
 از حکمای کبار است عبور کردیم * عمارت گرجه
 مشهور آن نواحی که سقف او ویران و ستون های
 بسیار بلند از سنگ مرمر بغایت سفید درخشان
 ایستاده است بدوربین دیده شد * روز یک شنبه
 هشتم ماه مذکور با سمرنه رسیدیم - بپایند دانست که اِثَس
 جزیره نیست بلکه قطعه از زمین یونان است
 درینولا با ۲ ناطولی و بادشاه عثمانی تعلق
 دارد *

ذکر اوضاع سمرنه المعروف * سمرنه شهریهست

بزرگ خوش اوضاع * محل سکونت مسام و گریک
و تجارت آنها و مرجع شهر شهرهای فونگ است *
هرک هراس در بازار توان یافت - انگور و خربزه
و ناز و تبریز بکثرتی است که توده های کود
مندان از خرمین آنها حاصل میشود * بعضی خربزه
بزرگتر از تبریز کلان اما همه سرده - و انگور بسیدار
بزرگ دانه و شاداب - سفرجل یعنی به ناز که
ای آن دیده نشده بود در اینجا بنظر آمد * باقی ماه
روز جمعه سیزدهم ماه مذکور بار سیدم بتوجه کپتان
بر چهار منوار سوار شده روزی قسطنطنیه شدم *
در اتلی راه از جزیره ۱ متلین که موطن اکثر
فلاسفه گریک است عبور افتاد بساحل رفتند سیر
شهر کردم * شهرهای این سمت خورک و بزرگ
بسیب بون آنها در دامن کوهها همه از دور
خوشنما عاایشان بنظر می آید - و لیکن چون
باندرون روی مطلقاً نسبت بآن ندارد - و کوچهها
تنگ و کیف منروش بسنگ ناهوار اسلوب
بیرونی عمارات مطلقاً رؤی نمی شود و دل سایر
منقبض میگردد - روز چهارشنبه هیجدهم ماه مذکور

بسبب عدم موافقت باد اجزیره 1 تِنِدَس اندگر
 کردیم • روز پنجشنبه باد قدری اعانت کرد که
 از اینجا حرکت کرده واصل بدهنه بحر مارمره که
 از بحر یونان مشتعب شده بتسططیفیه و بدور بحور
 اسود می پیوندد رسیده - چون اندرون رفتن میسر
 نیامد ندگر کردیم - زیراکه کشتی آب بدینطرف یعنی
 ریزش آب 2 مارمره در بحر یونان بحدیست که
 بدون باد شدید مرگ داخل شدن بدهنه بحر
 مارمره محال است • بقدر پنجاه چهار از اعم
 و خائنه نیز در اینجا ندگر داشتند بر بعضی پنجاه روز
 انتظار گذشته بود •

بیان حال زمین سواحل بحر مارمره • بیاید
 دانست که این بحر فارق است میانه زمین
 فرنگ و عجم که استرینان یورپ 3 و ایشیا گوئند •
 سمت غربی و شمالی دهنه این بحر تعلق بفرنگ
 دار و سمت شرقی و جنوبی آن باد گربک
 قوم اسندر صاقاونی مشهور برومی که نهر اسپ
 جانشین کبخسره بسپه سالاری رهام بن کونز که
 اعراب بخت اندر نامزد آنرا فتح و خونریزی

بسیار در آن کرده بود - و داریابان بهمن بر سر
 همان بافولندوس مُجاریات داشت - و داریابان
 داریاب سر بردستی آن گذاشت - و میان قیاصره
 روم و آشکانیان و ساسانیان بر سر آن پیوسته نزاع
 و جدل بوده * آنچه شرح این وقعات در کتب
 اسلامی بسبب فندان وقایع قبل از اسلام درج
 نیست چنانچه فریوسی نوید * بیت * آشکانیان
 هیچ نشنیده ام * نه در نامه خسروان دیده ام *
 اما در کتاب معتبر گریک که دو هزار سال قبل
 نوشته و با انگریزی ترجمه شده درین ایام در نظر
 بود آن وقایع بسبب معاملات و مُجاریات فیدمانین
 قیاصره و سلاطین نجم مفصل مضبوط است - و
سُلطان عثمانی را بسبب حکم رانی برین دو زمین
 یعنی یوپ و اشیا و این دو بحر یعنی بحریونان
 و بحراسود بلقب سُلطان البرین و خاقان البحرین
 خوانند - بالجملة نزدیک بدهنده بر ساحل بحر یونان
 مرضعی است که طرای نامند موطن اومیرس
فیلسوف و شاعر مشهور است که در فرنگ
هومی خوانند * برکنار دریا مقبیره سلاطین نمذار

که در جنگ با یکدیگر کُشته شده اند بشکل
 تله‌های باند رفع است * روز جمعه بیستم ۲۰ باعانت
 باک مُرک داخل دهنه شده بعد طی چند میل
 راه که باک کم شده زور کشش آب نبود نزدیک
 موضعی که به ۱ داردنل موسوم است لنگر کردیم *
 بجز ۲۰ در بنجا بغایت تنگ است هر دو طرف
 معبر قلع‌های مستحکم که مملو از توپ‌های کلان
 و سایر آلات مدافع است تعمیر کرده اند که
 اگر چهار ۳ باعانت باک مُرک شدید گذشتن
 خواهد هدف گوی‌های آن قلاع گردد - بدین
 این ۴ شهرت و نام یافته و ۵ شهرت
 چندان ندارد * ۶ از جمعه بیستم ماه مذکور
 تا جمعه چهارم ماه ۷ چهارده روز بسبب علت
 مذکور در غایت دقتی در ۸ گذشت * روز شنبه
 پنجم ماه مذکور باک مُرک تند بوزیدن آمده اران
 موضع که گذار چهار ۹ معلوم می شد در
 طرفه العین عبور نوده روز ۱۰ هفتم بتسطنطیه
 رسیدیم * دران چند روز قریب صد چهار در ۱۱
 جمع شده بودند چون همه ۱۲ دفعه براه افتادند

و روی بحر را تمام گرفته بودند سیر عیبی که
 قبل ازین منن آن در هیچ سفر ندیده بودم اتفاق
 افتاد * روز دیگرش در اگلانه که یکی از شهرهای نیش
 قسطنطنیه است و ایلیان سناپین فونگ در آن
 منزل دارند بتجوینز - لرد گن ایلیایی اندرینز خانه کواچه
 کرده از چهار فرد آمدم *

ذکر اوضاع استنبول و آن عثمان * ببايد دانست
 که قسطنطنیه سه شهر متصل هم است واقع
 بر خور مذکور یعنی مایور * بزرگتر را که مخصوص
 سکنی سلطان و اُمراء و توابع و لواحق ایشان و سایر
 طوایف اسلام است استنبول گویند * دیگر ده متقابل
 استنبول آن طرف خور واقع شده مسمی است
 بگلانه سکنه این شهر نصرانی اند و ما به الامتدیار
 درخت سرو است یعنی که مسلمانان بر در خانه
 یا مقام خویش درخت سرو می کارند و نصرانیان
 عدل مندرع تا در آل نظر فوق از خانه نصرانی
 و مسلمان حاصل * آرد سیوم آنطرف مارمره در
 زمین اشیا موسم بناست سکوداری * هوای استنبول
 اکثر اوقات بسیار سرد و در زمستان برف و

1 Galata.

2 Lord Elgia.

3 Sculari.

باران‌دگی بکثرت می‌شود بآنکه در خانهای عمده
 بخاری موضوع است. اما جهات عثمانی را
 ملاحظه نموده بآتش پرستان روز آنه مطلق آتش
 فروراند * و شامزد که آتش قیام کنند در حین نماز
 مغرب و عشا سینه بزرگی که منع حرارت بلکه
 رویت آتش نند در برابر بخاری گذارد و بعضی
 آن بر ریختها فرایند که ایشان را سنان باز و
 دیگر کرده * و در تپستان کیک و شکر و پسته
 و غیر ذلک و طاعون کم یاریک دایماً در آن شهر
 می‌باشد و همچنین در مصر و حلب و بغداد *
 هر شهر بزرگ عثمانی این آفت اشدها دارد *
 در بیان کثرت خلیق و وسعت و درازی این شهرها
 زبان قلم عاجز است - زیرا که بناات و ضیاع و
 رستاق این هر سه شهر هر دو طرف بر سواحل
 بحر مارمره واقع شده و درازی آن تا دهنه بحر
 اسود کشیده باز می‌گردد اگر از دهنه بحر اسود په راه
 دریا قصد استنبول نمایی هرگز ظرف بحر مارمره
 را بقدر سی میل راه معهور و متصل واحد شهر خوئی
 یافت - و اگر کسی براه خشکی درازی این شهر را طی
 نماید البته تا سه روز در شهر راه رفتن خواهد شد *